



فلسفه

کلیدواژه: فلسفه، تصوف، مخالفان فلسفه.
پرسش: در مورد این حدیث که [امام حسن عسکری](#) - علیه‌السلام - فرمودند: علمای [آخرالزمان](#) به فلسفه و تصوف رو می‌آوردند، می‌خواستم بدانم که فلسفه چیست؟ و علت بد بودن آن چیست؟
پاسخ: درباره [حدیث](#) سؤال شده باید بگویم با بررسی در جوامع روایی چنین حدیثی یافت نشد. فلسفه دارای تعاریف مختلفی است؛ از جمله این‌که [فلسفه](#) علمی است که از احوال موجود بما هو موجود یا احوال کلی وجود بحث می‌کند. فلاسفه بزرگی (مانند ملاصدرا) تصریح دارند فلسفه با مبانی دینی تعارض و مخالفتی ندارد؛ لذا نه تنها ما نباید با فلسفه مخالفت کنیم، بلکه برای فهم بهتر [دین](#) باید خوب آن را یاد بگیریم.

فهرست مندرجات

- ۱ - [منبع حدیث](#)
- ۲ - [تعریف‌های فلسفه](#)
- ۳ - [بد بودن فلسفه](#)
- ۴ - [مخالفت با فلسفه](#)
- ۵ - [ادله مخالفان فلسفه](#)
 - ۵.۱ - [دلیل اول](#)
 - ۵.۲ - [دلیل دوم](#)
 - ۵.۳ - [دلیل سوم](#)
- ۶ - [ضرورت نیاز به فلسفه](#)
- ۷ - [بانیوس](#)
- ۸ - [منبع](#)

منبع حدیث

درباره قسمت اول سؤال با بررسی کتاب‌های روایی، حدیثی را با این مضمون نیافتیم؛ بهتر است پرسشگر محترم آدرس و [منبع](#) این [روایت](#) را ذکر کند تا بهتر بتوان پیرامون آن تحقیق کرد.

تعریف‌های فلسفه

اما قسمت دوم سؤال که درباره چیستی فلسفه است، باید گفت: تعاریف مختلفی درباره فلسفه وارده شده است که از جامع‌ترین آن تعاریف می‌توان به این تعاریف اشاره کرد: فلسفه علمی است که از احوال موجود مطلق بحث می‌کند یا علمی است که از احوال کلی وجود بحث می‌کند و یا این‌که فلسفه مجموعه [قضا](#) و مسائلی است که پیرامون موجود بما هو موجود مطرح می‌شود.
^[1] مصباح یزدی، مجدتی، آموزش فلسفه ج ۱، ص ۹۱، نشر بین‌الملل، چاپ هفتم، ۱۳۸۶.

بد بودن فلسفه

اما درباره قسمت دیگر سؤال که از علت بد بودن فلسفه سؤال شده باید گفت: تذکر این نکته لازم است که تعبیر بد بودن فلسفه، تعبیر رایجی نیست؛ بلکه بهتر است این موضوع تحت عنوان علت‌های مخالفت با فلسفه بررسی شود.

مخالفت با فلسفه

مخالفت با فلسفه از طرف اشخاص مختلفی و با انگیزه‌های متفاوتی انجام گرفته است، ولی مخالفت دانشمندان آگاه و بی‌غرض مسلمان در واقع به معنای مخالفت با مجموعه اندیشه‌های فلسفی رایج بوده که بعضی از آنها با مبانی [اسلام](#) موافق نبوده است و اگر روایت معتبری هم در نگوئش فلسفه رسیده باشد، قابل حمل بر این معنا خواهد بود؛ اما وقتی ما از فلسفه صحبت می‌کنیم، اصراری بر صحیح بودن همه

آرا و نظرات فلاسفه نداریم؛ بلکه منظور ما از تلاش فلسفی عبارت از به‌کار گرفتن **عقل** در راه حل مسائلی است که تنها با روش تعقلی قابل حل است و ضرورت این کار مورد تأکید آیات و روایات شریف می‌باشد؛ مانند استدلال‌هایی که در باب **توحید** و **معاد** در **کتاب** و **سنت** آورده شده است.

[۱۲] مصباح یزدی، مجدّتی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۱۷۳، نشر بین‌الملل، چاپ هفتم، ۱۳۸۶.

ادله مخالفان فلسفه

اکنون لازم است مختصری به ادله مخالفان فلسفه پرداخته شود:

← دلیل اول

یکی از دلایل مخالفت با فلسفه این است که اگر فلسفه کاری حل می‌کرد و فایده‌ی داشت، پس چرا بین فلاسفه اختلاف نظر وجود دارد. به عبارت دیگر بهترین دلیل بر نقض فلسفه را اختلافاتی می‌دانند که میان خود **فلاسفه** وجود دارد و این موجب سلب اطمینان از صحت روش آنها می‌شود. در پاسخ این اشکال طرفداران فلسفه می‌گویند اختلاف در مسائل نظری در هر علمی وجود دارد؛ مثل: اختلافات در مسائل ریاضیات که اگر دو نفر درباره یک مسئله ریاضی اختلاف نظر داشته باشند، نمی‌توان گفت، پس ریاضیات **باطل** است؛ بلکه این اختلافات می‌تواند انگیزه قوی ایجاد کند برای اهل آن **علم** که تلاش بیشتری کنند تا به نتایج مطمئن‌تری برسند.

[۱۳] مصباح یزدی، مجدّتی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۱۲۸، نشر بین‌الملل، چاپ هفتم، ۱۳۸۶.

← دلیل دوم

دلیل دیگر در مخالفت با فلسفه این است که آنچه فلاسفه می‌گویند با **دین** مخالفت دارد؛ مثلاً غزالی یکی از مخالفان فلسفه است که در **کتاب تهافت الفلاسفه** به مخالفت با فلاسفه پرداخته و قائل شده که آنچه فلاسفه می‌گویند در مواردی به **کفر** می‌انجامد؛ از جمله: درباره علم خدا و قدیم بودن **عالم** و **معاد جسمانی**؛

[۱۴] غزالی، مجدّ، تهافت الفلاسفه، ص ۴۴، چاپ بیروت، بی‌تا.

ولی این‌رشد در جواب اشکالات غزالی کتاب تهافت التهافت را نوشته و تمام اشکالات غزالی را به‌خوبی جواب داده است. او می‌گوید: اگر اختلافی میان دین و فلسفه است، به ادعاهای فلسفی کسانی مربوط است که خود را **حکیم** و فیلسوف می‌دانند؛ درحالی‌که از فلسفه بویی نبرده‌اند؛ اگر کسی به‌خوبی با فلسفه و روش **تعقل** آشنا باشد، به‌خوبی درمی‌یابد که میانی فلسفی هیچ مخالفتی با دین ندارد.

[۱۵] ابن رشد، فصل المقال، ص ۲۶، به نقل از فصل‌نامه تخصصی فلسفه (نقد و نظر) سال یازدهم، شماره اول و دوم، سال ۱۳۸۵، ص ۱۸۱.

← دلیل سوم

دلیل دیگر بر این مدعا که فلاسفه واقعی هیچ مخالفتی با دین و میانی دینی ندارند، اقرار صریح بزرگ‌ترین فیلسوف اسلامی صدرالمتألهین است که در کتاب اصلی خودش یعنی **الاسفار الاربعه** می‌گوید: تباً لفلسفة تكون قوانينها غير مطابقة للكتاب و السنة؛ یعنی نفرین و مرگ بر فلسفه‌ای که بخواهد با میانی دینی مخالف باشد.

[۱۶] ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۸، ص ۳۰۳، دارالمعارف الاسلامیه، ۱۳۷۸ ه ق، تهران.

ضرورت نیاز به فلسفه

طرفداران فلسفه نه‌تنها به شبهات مخالفان جواب داده‌اند، بلکه ضرورت نیاز به فلسفه را نیز ذکر کرده‌اند؛ از جمله این‌که می‌گویند اساساً انسانیت حقیقی انسان در گرو دست‌آوردهای فلسفی است؛ به این بیان که امتیاز **انسان** به نوع بینش و **گرایش** اوست؛ پس اگر فردی تنها به ادراکات حسی، **قناعت** کند و از نیروی عقلی درست استفاده نکند، نمی‌تواند انسان حقیقی باشد و فلسفه تقویت‌کننده نیروی عقل در انسان است.

بنابراین انسان حقیقی کسی است که عقل خودش را در راه مهم‌ترین مسائل سرنوشت‌ساز به‌کار گیرد و براساس آنها راه کلی زندگی را بشناسد و **شناخت** مسائل سرنوشت‌ساز انسان مرهون تلاش‌های فلسفی است.

[۱۷] مصباح یزدی، مجدّتی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۱۲۵، نشر بین‌الملل، چاپ هفتم، ۱۳۸۶.

پانویس

۱. ۱. مصباح یزدی، مجدّتی، آموزش فلسفه ج ۱، ص ۹۱، نشر بین‌الملل، چاپ هفتم، ۱۳۸۶.

۲. ۱. مصباح یزدی، مجدّتی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۱۷۳، نشر بین‌الملل، چاپ هفتم، ۱۳۸۶.

۳. ۱. مصباح یزدی، مجدّتی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۱۲۸، نشر بین‌الملل، چاپ هفتم، ۱۳۸۶.

۴. ۱. غزالی، مجدّ، تهافت الفلاسفه، ص ۴۴، چاپ بیروت، بی‌تا.

۵. [↑](#) ابن رشد، فصل المقال، ص ۲۶، به نقل از فصلنامه تخصصی فلسفه (نقد و نظر) سال یازدهم، شماره اول و دوم، سال ۱۳۸۵، ص ۱۸۱.
۶. [↑](#) ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۸، ص ۳۰۳، دارالمعارف الاسلاميه، ۱۳۷۸ ه ق، تهران.
۷. [↑](#) مصباح یزدی، مجدتی، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۱۳۵، نشر بین‌الملل، چاپ هفتم، ۱۳۸۶.

منبع

[پایگاه اسلام کوئست](#).

رده‌های این صفحه : [فلسفه](#)